

گفت‌وگویی دربارهٔ
نسبی‌انگاری، مطلق‌انگاری
و ورای آنها
چهار روز در هند

مایکل کراوس

ترجمهٔ
حسن امیری آرا



نشرکردن

یادداشت دبیر مجموعه

«اندیشیدن» فارغ از محتوای آن و بی‌توجه به آنکه در کدام زمینه و رشته و با چه نیت و هدفی انجام می‌گیرد، در ذات خود فرایندی «گفت‌وگویی» است. لازم است که اندیشنده حتی در کنج تنهایی خود بتواند از موضع مورد قبولش فاصله بگیرد، مسئله را از زوایایی دیگر بکاود، «وانمود» کند که با آنچه طرح شده مخالف است و بکوشد از منظری دیگر، عموماً از منظری انتقادی، به فرایند و دستاوردهای اندیشه خود بنگرد. گفت‌وگو با نیمه دیگر خود، در بنیادی‌ترین لایه، مقوم و سازنده اندیشیدن است. از سوی دیگر، بدون چنین گفت‌وگویی احتمال رخ دادن خطا در اندیشه و ناکارآمدی آن بسیار بالاست. به همین دلیل عجیب نیست اگر ادعا کنیم گفت‌وگو تضمین‌کننده ثمربخشی اندیشه است.

اما اندیشنده علاوه بر خود، با بسیاری افراد، نهادها و رقیبان دیگر نیز در گفت‌وگو است. هر اندیشیدنی واکنشی است به وضعیت موجود. حتی در فلسفه‌ورزی، انتزاعی‌ترین نوع اندیشیدن، اندیشنده درصدد صورت‌بندی دلایل موافقت و/یا مخالفت خود با مرزها، تقسیم‌بندی‌ها و مقولات اندیشگی عرضه شده از سوی دیگران است. در اینجا اندیشنده حتی اگر بر نهادی کاملاً تازه و بدیع نیز مطرح کند، در واقع جای چنین آموزه‌ای را در سیر اندیشه «دیگران» خالی دیده است. چنین است که اندیشیدن، حتی در خلوت و تنهایی، کنشی است از بنیاد اجتماعی که گفت‌وگو در قلب آن جای دارد.

گفت‌وگو سهمی مهم‌تر نیز در قوام بخشیدن به اندیشه دارد. بسیاری از ما آدمیان چنان‌ایم که تا اندیشه خود را با زبان بلند و برای خود/دیگران بازگو نکنیم، آن اندیشه برای ما وضوح نمی‌یابد و زوایای تاریک آن روشن نمی‌شود. گفت‌وگو، حتی اگر یک سویه باشد، چراغی است که دست‌کم فضای ذهنی گوینده را برای خود او روشن‌تر می‌کند.

پس بی‌دلیل نبوده است که گفت‌وگو در مقام قالبی بیانی در زمره شایع‌ترین قالب‌های مورد علاقه بزرگ‌ترین اندیشمندان تاریخ بشر بوده است. سقراط، پدر فیلسوفان تمام دوران‌ها، جز گفتن و شنیدن کاری نکرد و افلاطون حتی



نمی‌فهمم یک رودخانه چطور ممکن است یا ممکن نیست واسطه‌ای برای تناسخ باشد. برای همین، واقعاً نمی‌توانم بگویم اینکه گنگ واسطه‌ای مقدس است ادعایی کاذب است. اما تو معتقدی این گزاره کاذب است، این‌طور نیست؟

آدام بله. به اعتقاد من این گزاره که گنگ واسطه‌ای مقدس است کاذب است. شاید اشتباه می‌کنم. اصلاً فکر کن گنگ واقعاً واسطه‌ای مقدس باشد. نکته من این است که این گزاره که گنگ واسطه‌ای مقدس است یا صادق است یا کاذب. شاید ندانم صادق است یا کاذب، اما به هر حال، امر واقعی راجع به آن وجود دارد. رونی، به نظر می‌رسد تو معتقدی امر واقعی وجود ندارد. حدس می‌زنم می‌خواهی بگویی برای هندوها صادق است که گنگ واسطه‌ای مقدس است و برای ما کاذب. نمی‌فهمم چنین چیزی چطور ممکن است.

رونی بله. من به وجود هیچ امر واقع مطلقاً، که مستقل از هر چارچوب مرجعی باشد، باور ندارم. در هر حال، حتی اگر چنین امر واقعی وجود می‌داشت، بعید می‌دانم که می‌توانستیم به آن دسترسی داشته باشیم. برای همین دیگر موضوعیتی نمی‌داشت، این‌طور نیست؟

آدام آیا معتقدی حتماً باید دیدگاه هندویی را اختیار کنی؟
رونی نه چندان. صرفاً به نظرم به شدت جالب است که هندوها به کاری که می‌کنند باور دارند. صرفاً برایم عجیب است. همین.

آدام آن باورها و آداب برای من هم عجیب است. اما عجیب بودن باورها و آداب آنها شاهدهی برای نسبی‌انگاری فراهم نمی‌کند. اینکه باورها و اعمال آنها به نظر ما عجیب می‌آید یک موضوع است، اینکه بگویم باور آنها برای خودشان صادق است و اعمالشان برای خودشان درست، موضوع دیگری است.

رونی خب، موضوع فقط عجیب بودنش نیست. من همچنین معتقدم در

فهرست

- ۱ ----- پیش‌گفتار
- ۳ ----- روز نخست: نسبی‌انگاری در برابر مطلق‌انگاری
- ۴۷ ----- روز دوم: آشتی دادن نسبی‌انگاری و مطلق‌انگاری
- ۸۳ ----- روز سوم: شاخه‌های مطلق‌انگاری و نسبی‌انگاری
- ۱۱۱ ----- روز چهارم: ورای نسبی‌انگاری و مطلق‌انگاری
- ۱۶۵ ----- برای مطالعه بیشتر

پیش‌گفتار

رونی، آدام، باریارا و نینا دوستانی قدیمی‌اند که سابقهٔ آشنایی‌شان با یکدیگر به دوران تحصیل در کانادی کالج^۱ بازمی‌گردد، جایی که همگی در آن به تحصیل فلسفه مشغول بودند. آنها گاهی از رؤیای سفر دسته‌جمعی‌شان به هند حرف می‌زدند.

بعد از گذشت ده سال، رونی اکنون استاد انسان‌شناسی در کانادی کالج است. آدام در ادارهٔ ملی استاندارد^۲ و اشنگتن دی سی به‌عنوان زمین‌شناس مشغول به کار است. باریارا روان‌درمانگر^۳ بیمارستان جفرسون فیلادلفیا است و نینا نیز در یک آشرام^۴ هندو (آدویتا^۵) در هند زندگی می‌کند.

این چهار نفر سرانجام به رؤیایشان رسیدند. همگی آنها در ایوان هتل گنگ و یو^۶ مشرف بر رودخانهٔ گنگ^۷ در واراناسی^۸، شهر مقدس هندویان، جمع شده‌اند. آنها در حالی که چای می‌نوشند به تجربه‌ای فکر می‌کنند که صبح همان روز در قایقی که آنها را در مسیر رودخانهٔ گنگ بالا می‌برد با آن

1. Canaday College
2. National Bureau of Standards
3. psychotherapist

۴. ashram: محل مراقبه و اجتماع هندویان است. - م.
۵. Advaita: نوعی مکتب فلسفی کلاسیک در آیین هندو است. - م.

6. Ganges View Hotel
7. Ganges River
8. Varanasi

مواجه شدند، آنها تل‌های هیزمی را دیدند که مردگان را رویشان می‌سوزانند و خاکستر می‌کنند.

این چهار دوست ساختگی‌اند. نام هر کدام از آنها نشانه‌ای از دیدگاهشان است: رونی نسبی‌انگار است، آدام مطلق‌انگار است، باربارا هم نسبی‌انگار و هم مطلق‌انگار است و نینا هیچ‌کدام از این دیدگاه‌ها را قبول ندارد.^۱ باربارا می‌خواهد هم وجوهی از نسبی‌انگاری و هم مطلق‌انگاری را بپذیرد. نینا می‌خواهد از مطلق‌انگاری و نسبی‌انگاری فراتر رود. او اهل مراقبه و رازباور است. نینا فکر می‌کند ورای حقیقت‌جویی رونی، آدام و باربارا، هدفی ژرف‌تر وجود دارد، یعنی خودشناسی.^۲

نویسنده این کتاب از الیزابت دی بوئپل^۳، جان گیبسن^۴، دال جاکوت^۵، کریستین کوجل^۶، جوئیس لوسیر^۷، وی.ای. رائو^۸، آندرتا ریتوی^۹، جیل استافر^{۱۰}، بهارات والابها^{۱۱}، ماری وایزمن^{۱۲}، دیوید ونگ^{۱۳}، و دانشجویان برن ماور کالج^{۱۴} بابت پیشنهادهای مفیدشان متشکر است. همچنین، از تنزین گیاتسو^{۱۵} (دالایی لاما)، لوبسنگ گیاتسو^{۱۶}، گاوآنگ سامتن^{۱۷}، سوامی شیام^{۱۸}، آتما شاکتی^{۱۹}، و جیتندرا موهانتی^{۲۰} به‌خاطر تعالیم و الهام‌بخشی‌هایشان سپاسگزار است.

۱. متأسفانه، ذوق نویسنده در انتخاب اسامی شخصیت‌ها در ترجمه فارسی منعکس نیست. حرف اول نام رونی با حرف اول معادل انگلیسی نسبی‌انگاری (relativism) و حرف اول نام آدام با حرف اول معادل انگلیسی مطلق‌انگاری (absolutism) یکسان است. حرف اول نام باربارا به «هر دو» (both) و حرف اول نام نینا نیز به «هیچ‌یک» (neither) اشاره دارد. - م.
 ۲. self-realization؛ این اصطلاح به «خودشکوفایی» نیز ترجمه می‌شود، اما، چنان‌که در فصل آخر روشن خواهد شد، به دلیل آنکه مقصود نویسنده از این اصطلاح نوعی فرایند معرفتی است که طی آن انسان حقیقت خود را می‌شناسد و به آن وقوف می‌یابد، در این کتاب از معادل «خودشناسی» استفاده شده است. - م.

- | | |
|-------------------------|-----------------------|
| 3. Elizabeth D. Boepple | 4. John Gibson |
| 5. Dale Jaquette | 6. Christine Koggel |
| 7. Joyce Lussier | 8. V.A. Rao |
| 9. Andreea Ritivoi | 10. Jill Stauffer |
| 11. Bharath Vallabha | 12. Mary Wiseman |
| 13. David Wong | 14. Bryn Mawr College |
| 15. Tenzin Gyatso | 16. Lobsang Gyatso |
| 17. Ngawang Samten | 18. Swami Shyam |
| 19. Aatma Shakti | 20. Jitendra Mohanty |

روز نخست

نسبی‌انگاری در برابر مطلق‌انگاری

کودکی در رودخانه گنگ

آدام رونی، امروز صبح وقتی گفتی آن طرف قایق را نگاه کنم اصلاً نمی‌توانستم صحنه‌ای را که به چشم دیدم باور کنم. تکان‌دهنده بود. رونی بله، برای من هم تکان‌دهنده بود.

آدام اول فکر کردم تکه‌پاره‌هایی از ضایعات روی سطح رودخانه شناور است. اما کم‌کم متوجه شدم جسد یک کودک مرده است!

باربارا بله، تکان‌دهنده بود. اما راستش را بخواهید، وقتی به هتل برگشتم بعد از آنکه مدیر مهربان هتل آن صحنه را برایم توضیح داد دیگر چندان برایم تکان‌دهنده نبود. وقتی فهمید دیدن آن صحنه مرا به هم ریخته، به من گفت این جور چیزها گهگاه اتفاق می‌افتد و مهمانان غربی‌اش اغلب از دیدن چنین چیزهایی جا می‌خورند. اما در حقیقت برای خود هندی‌ها عادی است.

آدام عادی است؟! چقدر عجیب! مدیر هتل چه گفت؟
باربارا او توضیح داد افرادی که در سکوهای کنار رودخانه سوزانده می‌شوند

– به آن سکوهاگاترا می‌گویند – مردمانی عادی‌اند که ناپاک زندگی کرده‌اند. اما دسته خاصی از افراد هستند که زندگی‌شان پاک بوده است – یا دست‌کم فرض بر این است. افراد مقدس در این دسته قرار دارند – یعنی ساده‌وهای هندو^۱ و راهبه‌های بودایی. علاوه بر آنها، این دسته شامل کودکانی است که پیش از بلوغ از دنیا می‌روند. اینها افراد پاک هستند و از این امتیاز ویژه برخوردارند که در رودخانه گنگ مقدس تدفین شوند.

آدام امتیاز ویژه؟

باربارا بله. آن‌طور که آقای شاشانک توضیح داد، این افراد خاص افتخار تدفین شدن در گنگ را می‌یابند. جسدشان را در پارچه می‌پیچند، گره می‌زنند و بعد به آنها سنگ‌هایی سنگین متصل می‌کنند. وقتی بدنشان را به رودخانه می‌اندازند، سنگ‌ها بدن را به قعر رودخانه می‌برند. به مرور زمان، این اجساد تجزیه و به بخشی از گنگ مقدس تبدیل می‌شوند.

آدام چرا چنین کاری می‌کنند؟

باربارا مطابق سنت هندویی، گنگ تجسد نیروی حیات است. منبعی است که زندگی از آن آغاز شده و محملی است که نفس را از یک تجسد به تجسد دیگر منتقل می‌کند. رودخانه واسطه‌ای مقدس برای تناسخ است. به همین دلیل، گنگ این قدر خاص است. به‌خاطر اینکه تصور می‌شود ساده‌وهای هندو و راهبه‌های بودایی و کودکان عاری از آلودگی‌اند، از روش معمول سوزاندن مستثنا می‌شوند.

نینا انگار گاهی گره پارچه‌ها باز می‌شود و سنگ‌هایی که قرار است به بدن متصل باشند از آن جدا می‌شوند. به‌خاطر همین، گاهی جسد

1. ghats

2. Hindu sadhus

کودکان به سطح آب برمی‌گردد. چیزی که امروز دیدیم همین بود، این‌طور نیست باربارا؟
باربارا بله.

نینا با این حساب، ما عاقبتِ تدفین ناموفقی را دیدیم که قرار بود احترام کودک پاک را حفظ کند.
باربارا و همه این اتفاقات در حالی رخ می‌داد که سادھوهای هندو و بقیه اهل مراقبه کنار آب به نظاره جمع شده بودند.

نسبی‌انگاری: نقطه آغاز

رونی تجربه‌ای که داشتیم مرا به یاد دوره فلسفه در کانادی کالج انداخت. بحث‌هایی را که راجع به نسبی‌انگاری داشتیم یادتان است؟
باربارا بله، خوب یادم است.

رونی از وقتی به هند آمدم خیلی به آن بحث‌ها فکر می‌کردم. به نظر می‌رسد بسیاری چیزها در هند با آنچه با آن مانوس بودیم خیلی متفاوت است.

آدام چرا تجربه دیدن جسد کودک در گنگ تو را به یاد آن بحث‌ها انداخت؟
رونی به نظرم نمونه خوبی از نسبی‌انگاری است. این‌طور القا می‌کند که حقیقت به نقطه نظرت بستگی دارد، یعنی به چارچوب مرجعت.
آدام چطور؟

رونی خب، اینکه گنگ واسطه‌ای مقدس است برای هندوها صادق به حساب می‌آید. اما حدس می‌زنم از نظر ما کاذب است.

آدام آیا به اینکه گنگ واسطه‌ای مقدس است باور داری؟
رونی نه، من چنین باوری ندارم. اما دلیلش هم این نیست که معتقدم ادعای مقدس بودن رودخانه کاذب است. به هر حال، من این‌طور فکر می‌کنم. من رودخانه‌ها را مقدس یا نامقدس تصور نمی‌کنم.

نمی‌فهمم یک رودخانه چطور ممکن است یا ممکن نیست واسطه‌ای برای تناسخ باشد. برای همین، واقعاً نمی‌توانم بگویم اینکه گنگ واسطه‌ای مقدس است ادعایی کاذب است. اما تو معتقدی این گزاره کاذب است، این‌طور نیست؟

آدام بله. به اعتقاد من این گزاره که گنگ واسطه‌ای مقدس است کاذب است. شاید اشتباه می‌کنم. اصلاً فکر کن گنگ واقعاً واسطه‌ای مقدس باشد. نکته من این است که این گزاره که گنگ واسطه‌ای مقدس است یا صادق است یا کاذب. شاید ندانم صادق است یا کاذب، اما به هر حال، امر واقعی راجع به آن وجود دارد. رونی، به نظر می‌رسد تو معتقدی امر واقعی وجود ندارد. حدس می‌زنم می‌خواهی بگویی برای هندوها صادق است که گنگ واسطه‌ای مقدس است و برای ما کاذب. نمی‌فهمم چنین چیزی چطور ممکن است.

رونی بله. من به وجود هیچ امر واقع مطلق، که مستقل از هر چارچوب مرجعی باشد، باور ندارم. در هر حال، حتی اگر چنین امر واقعی وجود می‌داشت، بعید می‌دانم که می‌توانستیم به آن دسترسی داشته باشیم. برای همین دیگر موضوعیتی نمی‌داشت، این‌طور نیست؟

آدام آیا معتقدی حتماً باید دیدگاه هندویی را اختیار کنی؟

رونی نه چندان. صرفاً به نظرم به شدت جالب است که هندوها به کاری که می‌کنند باور دارند. صرفاً برایم عجیب است. همین.

آدام آن باورها و آداب برای من هم عجیب است. اما عجیب بودن باورها و آداب آنها شاهدهی برای نسبی‌انگاری فراهم نمی‌کند. اینکه باورها و اعمال آنها به نظر ما عجیب می‌آید یک موضوع است، اینکه بگوییم باور آنها برای خودشان صادق است و اعمالشان برای خودشان درست، موضوع دیگری است.

رونی خب، موضوع فقط عجیب بودنش نیست. من همچنین معتقدم در